

رمضان و شیوه بندگی

مؤلف : آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

بایسته های ماه مبارک رمضان ^(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على
أعدائهم أجمعين

درآمد

قرآن کریم، کتاب و اساسنامه زندگی فردی و اجتماعی همه مسلمانان در همه روزگاران است. اینک که در ماه مبارک رمضان قرار داریم سزاوار است هر چه بیشتر بر ارتباط خود با قرآن کریم افزوده، آن را استحکام و استواری بخشیم. نقطه شروع این ارتباط قرائت قرآن است که البته پاداش اخروی نیز دارد و روایات بسیاری در این باره آمده است، اما چشمگیرتر آن است که ثواب خواندن هر یک آیه در ماه مبارک رمضان با خواندن تمام قرآن در غیر این ماه برابری می کند. ^(۲)

بر اساس این روایت اگر کسی در هر حالی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را زیر لب زمزمه کند، گویا قرآن را از آغاز تا پایان خوانده است و به دیگر معنا اگر انسان در ماه مبارک رمضان قرآن را ختم کند بر اساس این که قرآن ۶۶۶۶ آیه دارد، چنان است که در ماه های دیگر ۶۶۶۶ بار قرآن را ختم کرده باشد. در حقیقت این از اختصاصات ماه مبارک رمضان است و یازده ماه دیگر چنین امتیازی ندارند، لذا می توان گفت که قرآن و ماه مبارک رمضان ارتباطی گسترده و ناگسستنی دارند.

از این مطلب می توان دریافت که احسان و نیکوکاری در ماه مبارک رمضان نیز پاداشی بسیار بیشتر دارند.

مراتب پاداش

مرحله دوم و مهم تر از آنچه گفته شد و ارزشمندتر از قرائت آیات قرآن، فهم و درک معانی قرآن کریم است و این که بدانیم قرآن چه می گوید و چه می خواهد؟ وقتی انسان از راه مطالعه یا حضور در مجالس آموزش قرآن، معنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را یاد بگیرد ثواب بالایی را به دست آورده است و البته این پاداش به پاس شناختی است که از بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به دست آورده، بدانند الله کیست؟ رحمان و رحیم چیست؟ و تفاوت میان رحمان و رحیم کدام است؟ و این که چرا سوره های قرآن با بسم الله شروع می شوند؟

زمانی که انسان این مطالب نورانی را فراگرفت و به این مرحله از شناخت رسید، در واقع این مرحله از خواندن قرآن بالاتر و پرارزش تر است، پس به جاست هر کس به فراخور دانش خود تفسیری تهیه کند و روزانه مقداری از آن را مطالعه کند تا افزون بر برخورداری از ثواب بسیار بالای آن، به تدریج با معانی شگفت و نورانی قرآن کریم آشنا شود.

کسی که در ماه مبارک رمضان با تأمل و تدبّر قرآن بخواند بی شک ثواب او بیشتر از کسی است که به همان اندازه، اما بدون تأمل قرآن بخواند، چه این که با در نظر گرفتن حال و هوای معنوی این ماه و این که «رمضان بهار قرآن است»،^(۳) تأمل و تفکر در آیات قرآن به تمام معنا ارزشمند و کارآمد است.

مرحله سوم که والاتر و برتر از دو مرحله پیشین است آن که انسان به قرآن عمل کند، نهی قرآن را بشناسد و از آنها بپرهیزد، فرمان آن را به کار بندد و... وانگهی نباید غافل بود یکی از سؤال های مهمی که در عالم برزخ و شب اول قبر از ما می شود این است: «کتاب تو چیست؟». پرواضح است کسی می تواند به این سؤال پاسخ دهد که به کتاب خود، یعنی قرآن عمل کرده باشد. ای

بسا کسی قرآن را حفظ کرده باشد، ولی در پاسخ این سؤال درمی ماند و نمی تواند چیزی بگوید، زیرا او فقط الفاظ قرآن را از بر کرده، هرگز به آموزه و مفاهیم آن عمل ننموده است. در مقابل، اگر در دنیا به معنای واقعی کلمه، به قرآن عمل کرده باشد در آن صورت خیلی سریع پاسخ خواهد داد:

قرآن کتاب من است.

ضرورت عمل به قرآن

هر چند قرآن کریم با هیچ چیزی قابل مقایسه و تشبیه نیست، اما بنا به ضرورت و به منظور نزدیک شدن به ذهن می توان آن را به نسخه پزشک تشبیه کرد. به عنوان مثال، فرد بیمار برای درمان نزد پزشک می رود و پزشک برای او نسخه ای می نویسد، آن گاه برای گرفتن دارو به داروخانه می رود. حال این پرسش پیش می آید که آیا صرف خواندن و دانستن نسخه و پی بردن به خواص داروها برای خوب شدن کافی است؟ به یقین پاسخ این خواهد بود که اقدام های یادشده، مقدمه است و برای نیل به سلامتی باید به دستور پزشک عمل کرد و از مواردی که منع کرده، پرهیز نمود.

قرآن کریم نیز چنین است و باید به فرمان ها و بازداشتن های آن عمل کرده، تمام دستورات آن را در زندگی خود به کار گرفت تا به سعادت دو جهان دست یافت. بنابراین، قرآن پذیری و عمل به آن پس از خواندن و فهمیدن، قرار دارد و البته اهمیت عمل به قرآن بارها و بارها در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است.

برترین اعمال

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اوّل هر ماه مبارک رمضان، خطبه ای می خواندند و در آن به برخی معارف و آموزه های دینی اشاره می کردند که در کتاب های

حدیثی آمده است. یکی از این خطبه‌ها که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را روایت نموده از بقیه معروف تر است. پس از فراغت رسول خدا صلی الله علیه و آله از همین خطبه، امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید:

یا رسول الله، ما أفضل الأعمال فی هذا الشهر؟^(۴) ای رسول خدا، برترین اعمال در این ماه کدام است؟^(۵)

در سؤال امیرمؤمنان علیه السلام این معنا نهفته است که مهم ترین «تمام اعمال» در ماه مبارک رمضان که از نماز، روزه، قرائت قرآن، اطعام، ارشاد، صلّه رحم و اعمال دیگر بهتر و مفیدتر است و ثواب و ارزش آن از همه کارهای خیر بیشتر است چیست؟

راستی اگر امیرمؤمنان علیه السلام این سؤال را نمی کردند، از کجا می دانستیم بهترین عمل در این ماه چیست؟ در این جا توجه تان را به این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام جلب می کنم که فرمود:

ألا وإن لكل مأموم اماماً یقتدی به؛^(۶) بدانید هر مأمومی (پیروی) امامی (راهبری) دارد که بدو اقتدا می کند.

لذا باید تمام اقشار و من طلبه در کارها بدو اقتدا کنیم و آموزه های او را آویزه گوش قرار دهیم و به عنوان شیعه و دوستدار آن حضرت، همواره در پی تحقق بخشیدن به رهنمودهای حضرتش باشیم و در عین حالی که باید همیشه در پی شناخت اعمال خوب و کارهای پرپاداش و ثواب برآییم، باید به بهترین و پربواب ترین آنها پای بند باشیم، بکوشیم خوب تر را از خوب بازشناسیم و همان را به کار بندیم، چه این که عقل نیز همین را می خواهد. به عنوان مثال اگر دو کسبوکار وجود دارد و درآمد یکی از دیگری بیشتر است، یک کارمند یا کاسب خوب، پرسودتر و پردرآمدتر را انتخاب می کند و از پذیرش کاری که

سودش کمتر است خودداری می کند و اگر خلاف این عمل کند، بی تردید فاقد قدرت و درک اقتصادی خوانده می شود. بندگان خدا نیز اگر تفاوت مراتب امور عبادی را نشناسند و بهتر را وانهاد، خوب را برگزینند، به یقین همین گونه اند. دریغ و افسوس که در امور مادی و دنیوی معمولاً تشخیص درست داریم و کار پرسودتر را برمی گزینیم، ولی در امور معنوی و آخرتی گاه دقت نمی کنیم و از این مسأله غافل می شویم. به یقین همگی در پی کسب ثواب بیشتر هستیم و دوست داریم به مقام قرب الهی نزدیک تر شویم و خود را به اهل بیت علیهم السلام وابسته تر کنیم، ولی در تشخیص بهترین کارها و پسندیده ترین عمل و انتخاب آن، دقت نمی کنیم. چه خوب است انسان دلش را مالا مال از مهر اهل بیت علیهم السلام کند و در عین حال در پی انجام دادن بهترین و پربواب ترین اعمال باشد.

اطعام

در جایی از این خطبه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:
من فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانُ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ نَسَمَةٍ؛^(۷)
هر یک از شما مؤمن روزه داری را در این ماه افطار دهد، ثواب آزاد کردن یک بنده خواهد داشت.

البته لازم نیست که این روزه دار حتماً فقیر باشد، بلکه مؤمنی از همسایگان و دوستان باشد کفایت می کند و البته اگر فقیری را اطعام کند بی تردید بهتر و خداپسندانه تر است.

استغفار

پیامبر خدا ﷺ تمام عمر خود را صرف ابلاغ و آموزش این تعالیم گذراند تا رسالت خود را که ارشاد جامعه و نجات بشر از بیراهه ها و تاریکی ها بود به انجام رساند. یکی از این آموزه ها استغفار و از جمله کارهایی است که در ماه مبارک رمضان به آن سفارش شده و یکی از نام های ماه رمضان شهرالاستغفار است.

رسول خدا ﷺ در خطبه شان فرمودند:

إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ؛^(۸) همگی در گرو اعمال تان هستید، پس با استغفار، خویش را آزاد کنید.

به عنوان مثال، اگر منزل شخصی شما در رهن دیگری است، آیا می توانید خودتان در آن ساکن شوید؟ پاسخ منفی است، زیرا هر چند خانه یا ملک، مال شماست، ولی آن را به دیگری رهن داده اید. پس باید با پرداخت وجه رهن، منزل تان را آزاد کنید. به یاد داشته باشیم که فردای قیامت تمام اعضای ما اعم از چشم، گوش، قلب، روح، نفس، دست و پا به منظور حساب رسی مورد بازخواست قرار می گیرند، زیرا در گرو اعمالی هستند که از آنها سرزده است. بنا به فرموده رسول خدا ﷺ بهای آزاد شدن انسان از رهن اعمال، استغفار است. لذا باید بکوشیم با استغفار و پشیمانی از بدکاری های گذشته خویش، خود را از بند رهن وارهانیم و دیگر بار دست به اعمال ناشایست نیالاییم.

پاسخ پیامبر ﷺ

پیش تر گفته شد که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: بهترین اعمال این ماه کدامند؟ در این جا به پاسخ رسول خدا ﷺ توجه کنیم. آن حضرت فرمود:

یا ابا الحسن! أفضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله؛^(۹) ای ابالحسن، بهترین کارهای این ماه پرهیز از کارهایی است که خدا حرام کرده است.

این پاسخ بدان معناست که ترک گناه از هر کاری حتی خواندن قرآن و فهم آن، صله رحم و افطاری دادن برتر است.

کلمه ورع از نظر لغوی به معنی احتیاط، پرهیز و بردباری است. به عنوان مثال، اگر کسی وارد جایی تاریک شود، بی حساب و بدون احتیاط حرکت نمی کند، بلکه با شنیدن کوچک ترین صدا دقت می کند تا با بروز هر خطری با آن مقابله کند و از خطر بگریزد. این حالت را ورع می گویند. در زبان روایات، ورع یعنی این که انسان هر جایی نرود، هر سخنی نگوید و نشنود، هر غذایی نخورد و با هر کسی دوست نشود.

توضیح بیشتر این تعبیر این است که اگر کسی کمی ناراحتی یا حساسیت چشمی پیدا کند به چشم پزشک مراجعه می کند و پزشک دارویی برای او تجویز می کند. در این هنگام دوستی از راه می رسد و می گوید: فلانی، مواظب باش و درباره این دارو تحقیق کن، مبادا برای چشم تو ضرر داشته باشد و پس از آن پشیمان شوی.

فرد با شنیدن این مطلب احتیاط کرده و دقت بیشتری به خرج می دهد که این احتیاط کردن و تأمل نمودن را ورع می گویند.

حرمت حریم

«محارم الله» که در این خطبه آمده به معنای حرام های خداست و با حرم، حرمت و احترام هم ریشه است. حرم حضرت معصومه علیها السلام یعنی جایی که به احترام حضرت معصومه علیها السلام محترم است. یا مثلاً مجلس محترم، شخص محترم

و مکان محترم را به جهت بزرگی و جایگاه والای شان حرمت می گذارند. محارم الله نیز چیزهایی هستند که به احترام خدا انجام دادن آنها ممنوع است و در واقع احترام هر کس و چیزی احترام به خداست. اگر به عاشور، معصومان، علما و متدینین احترام می گذاریم، از آن روست که حریم رقم خورده از سوی خدا را پاس داشته باشیم و در غیر این صورت مرتکب عمل حرام شده ایم. به عنوان مثال، آن جا که خدا از عملی بازداشته، در حقیقت، حریمی را مشخص فرموده که گذشتن از آن آلوده شدن به محارم الهی است و در نتیجه کیفر به همراه دارد. آن جا که حضرتش از نگاه حرام بازداشته است در واقع از محارم الهی است. لذا اگر کسی چشم به حرام بیالاید، حریم و حرمت الهی را نادیده گرفته است. چنین کسی خدای ناکرده اگر از کرده خود توبه نکند، در قیامت کیفری سخت دارد و آن این که بنا به روایات صحیح میل آتشین به چشمانش می کشند. ارتکاب دیگر محارم الهی نیز کیفرهای دیگری دارند. حال این پرسش در ذهن خطور می کند، آیا انسان خردمند حاضر است در عوض یک نگاه طولانی و سراسر لذت و جان افز، خاشاکی را برای چند لحظه در چشم خود تحمل کند؟ بی تردید پاسخ منفی است. بنابراین، عقل سلیم فرمان می دهد که باید احتیاط کرد و از حرمت شکنی پرهیز نمود و انسان برخوردار از عقل سلیم تسلیم فرمان عقل می باشد.

به دیگر سخن، احترام به هر محترمی احترام به خداست. زمانی که به عالم دینی احترام می گذاریم چون او بیش از دیگران به خدا احترام می گذارد، به انسان زاهد یا عابد احترام می گذاریم چون او بیش از ما به خدا احترام می گذارد، به امام جماعت، به گوینده مذهبی، به نویسنده توانایی که در عرصه دین قلم می زند احترام می گذاریم چون آنها بیش از ما به خدا احترام می گذارند،

ما نیز با رعایت حریم حرمت آنان که شکستن آنها مساوی است با ارتکاب محارم الهی حرمت فرمان خدا را نگاه داشته ایم. وقتی مولای ما رسول خدا و خاتم رسولان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

بهترین کار در ماه مبارک رمضان «ورع» و پرهیزورزی نسبت به «محارم الله» است،

بدین معناست که بازداشتن ها و فرمان های الهی را به گوش گیریم، آنچه را فرمان داده عمل کنیم و از آنچه بازداشته دوری گزینیم. به تعبیری دیگر اگر خدای بزرگ امری را واجب کرده باید آن را عملی کنیم و از آنچه حرام خوانده گریزان و رویگردان باشیم. این ها مطالبی هستند که در پاسخ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نهفته و مصادیق ورع اند که در ماه مبارک رمضان از هر کار دیگری برتر است.

امر به معروف و نهی از منکر

به عنوان نمونه امر به معروف و نهی از منکر از محارم الهی است. امر به معروف جنبه اثباتی و امری و بایندی دارد و نهی از منکر به عکس آن جنبه سلبی و بازدارندگی و نبایندی دارد. به معروف و خوبی و نیکی و ارزش های دینی امر کنیم، دعوت کنیم، فرا بخوانیم، هدایت کنیم و راهنمایی نماییم. از سوی دیگر از منکر که ضد معروف است و به کار بد و نادرست و ناهنجار دینی و ضد ارزش اطلاق می شود، باز داریم، نهی نماییم و هشدار دهیم.

بر اساس تعالیم اسلام و شرع مقدس اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم شود، نمی توانیم بگوییم: «به ما چه؟». تمام فقیهان شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است. اگر «من فیه الکفایة» (شایسته ای که این واجب را انجام دهد) نبود، بر ما واجب عینی

می شود، ولی اگر کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند و در این کار توانا باشد وجود داشت، در آن صورت بر ما واجب نیست. به عبارت بهتر، این عمل واجب در هر صورت باید انجام شود. چنانچه دیگران در عین توانایی و درستی آن را انجام دادند از گردن ما ساقط است و اگر نبودند بر ما واجب و بایسته است و در نتیجه این که بی توجهی به دو وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، خود از محرمات الهی است.

باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر صرف گفتن نیست، بلکه باید به گونه ای گفت که تأثیرگذار باشد. البته باید شرایط تحقق امر به معروف و نهی از منکر فراهم شود که: صبوری، بیان زیب، اخلاق نیکو و رفتار شایسته، شرط امر به معروف است و با چنین شرایطی می توان فرد بی نماز را با نماز آشتی داد، دروغگو را به راستگویی واداشت، غیبت کننده را از این عمل زشت بازداشت و...

نکته دیگری که گفتن آن ضروری است این است که این واجب را کسی می تواند انجام دهد که با کفایت و توانا باشد. چنانچه شخص با کفایتی امر به معروف و نهی از منکر کرد از گردن ما ساقط می شود، اما اگر شخصی از کفایت و توان و آگاهی و تأثیر لازم برخوردار نبود، همچنان مکلف به انجام این وظیفه هستیم. فراموش نکنیم همه ما در این مورد مسئولیت داریم و باید توجه داشته باشیم، که هر گاه کسی از میان جمعی برخاسته، با داشتن شایستگی این کار، امر به معروف کند و از منکر بازدارد، تکلیف از دیگران ساقط است، اما اگر چنین نشد یا این که فرد ناتوان و ناکارآمدی به این وظیفه پرداخت، همچنان وظیفه دار هستیم و بدانیم که نادیده گرفتن این مسئولیت، فرجامی بد برای انسان رقم می زند. در روایت آمده است:

آن که گناه می کند با آن که می تواند نهی از منکر کند ولی به وظیفه خود عمل نمی کند در روز قیامت و جهنم با هم شریک هستند.

حال شایسته است در این ماه مبارک برای پرهیز از محارم الله کاری کنیم و به جوانان خود معارف دینی را بیاموزیم و راه حق را بنمایانیم. بایدها و نبایدهای دینی را به آنان یاد دهیم که این یک واجب مسلم است و نباید غافل شویم که بزرگ تره، از طریق مجالس دینی راه یافته اند و مسائل را می دانند، اما جوانان، کمتر از این مسائل آگاهند و اگر اصول دین، احکام دین و آداب دین شان را به درستی ندانند] و خدای ناکرده به دلیل همین نادانی به بیراهه روند [ما مسئولیم و آنچه معصومان علیهم السلام درباره وظیفه ما و کیفر بی توجهی به آن فرموده اند، در انتظار ماست. پس به منظور ادای وظیفه و پرهیز از محارم خد، باید همت کرده، با جوانان و نوجوانان، خویشاوندان و بستگان و همسایگان که با معارف اهل بیت علیهم السلام و آموزه های دینی و محارم الهی آشنا نیستند، صحبت کنیم و آنان را از بدی و منکر دور کنیم و به سوی معروف و حقیقت هدایت نماییم. با این کار هم حریم محارم الله حفظ می شود هم در روز قیامت در شمار معصیت کاران قرار نخواهیم گرفت و نیز به واجب مسلم امر به معروف و نهی از منکر عمل کرده ایم. باز تذکر می دهیم که خواندن قرآن در این ماه پسندیده است، به ویژه اگر با صدای خوش خوانده شود، اما مهم تر از خواندن قرآن و فهمیدن آن، عمل به آن است و این عمل ما (امر به معروف و نهی از منکر) عین عمل به قرآن است که می فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ ^(۱۰) باید از بین شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

چگونگی امر به معروف و نهی از منکر

همان طور که امر به معروف و نهی از منکر واجب شرعی و وظیفه همگان است، لحاظ داشتن شرایط آن نیز لازم است تا این مسئولیت به سلامت به سرمنزل مقصود برسد. پرواضح است که بدون رعایت شرایط مخاطبان و مکان، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها کارآمد نخواهد بود که تأثیر منفی دارد؛ چیزی که حتی از نظر معصومان علیهم‌السلام پنهان نمانده است. بسیار نقل کرده اند و شنیده ایم که:

امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در خردسالی، مرد کهن سالی را دیدند که مشغول وضو ساختن، اما به صورت نادرست بود. آن دو بزرگوار نزد پیرمرد رفته، به او فرمودند: ما وضو می سازیم و تو داوری کن که وضوی کدام یک صحیح است، آن گاه هر دو وضو گرفتند.

آن پیرمرد به آنان گفت: فدای تان گردم، وضوی هر دوی شما صحیح و وضوی من نادرست است. ^(۱۱)

ما نیز به عنوان پیروان امامان معصوم علیهم‌السلام باید شیوه امر به معروف و نهی از منکر را از آن بزرگواران بیاموزیم و در برخورد با افراد به کار بندیم که در غیر این صورت کار و تلاش مان، بیشتر به مشت بر سندان کوفتن شبیه خواهد بود.

دامنه تکلیف

وظیفه ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر محدود به طبقه خاصی نیست، هر چند مسئولیت برخی سنگین است، اما زن و مرد و پیر و جوان به یک اندازه مسئول هستند و هر دسته و طبقه به فراخور دانسته های خود می توانند تأثیر چشمگیری در این راه داشته باشند. بانوان آشنا به احکام، موظفند همگنان خود را که با مسائل، احکام، آداب، اخلاق اسلامی و وظایف اجتماعی آشنایی ندارند،

آموزش دهند. مردان نیز همین مسئولیت را دارند. از آن جا که جوانان تأثیرگذارتر و تأثیرپذیرند به جاست که آقایان به مسائل اسلامی، دوستان و نزدیکان جوان خود را که با این مقوله فاصله دارند، با مفاهیم والای اسلامی آشنا کرده، با محبت و صمیمیت، از دوستان خود بخواهند تا در مجالس دینی شرکت کنند، زیرا در همین مجالس، مبانی اسلام با روح جوانان درآمیخته، آنان شیفته اسلام و مفاهیم والای آن خواهند شد.

جا دارد پرسیده شود: چرا می خواهید تنها شما به بهشت بروید؟ حقیقتاً چرا؟ بکشیم سخاوتمندانه، دانسته های رهایی بخش خود را به دیگران بدهیم تا آنان را نیز در شمار بهشتیان درآوریم، چه این اگر کوتاهی کنیم افزون بر ستمی که بر آنان روا داشته ایم، خود نیز گرفتار خشم خدا شده، طعمه آتش دوزخ خواهیم شد، هر چند بندگی خدا کرده باشیم. همان طور که پیش از این گفته شد، امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین و با فراهم شدن شرایط، بر همگان واجب است. خوب است در این امر کوشا باشیم و افراد را به مجالس و محافل قرآنی، دینی و حسینی جذب کنیم و مبادا از این که یک بار یا دو بار پاسخ منفی شنیدیم، میدان را ترک کنیم! که امام باقر علیه السلام فرموده است:

الجنة محفوظة بالمكاره؛ ^(۱۲) راه رسیدن به بهشت سراسر ناهمواری است.

به خاطر بسپاریم که در قیامت از ما خواهند پرسید: «چرا او (گمراه نادان) را هدایت نکردی؟». پس برای آن روزمان بیندیشیم و پاسخی خداپسند بیابیم. وجود جلسات قرآنی و دینی و مجالس وعظ و ارشاد، شکرانه دارد و باید به پاس این نعمت خدای را شکر گفت، اما نیاز جامعه بیش از این مقدار را می طلبد. سعی کنیم این گونه مجالس را با رونق بیشتری برگزار و همگان را به

شرکت در آن تشویق کنیم و مطالب منطبق با واقعیت در آن بیان و سیره
معصومان علیهم السلام نقل شود باشد تا:

کسی که هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که زنده شود با
دلیلی واضح زنده بماند. ^(۱۳)

امیدوارم به برکت اهل بیت علیهم السلام همگی مان به آموزه الورع عن محارم الله
پای بند باشیم و خدای سبحان ما را در امر هدایت گری و ارشاد دیگران موفق
بدارد، ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين

پی نوشت ها :

- (۱) این گفتار در جمع عده ای از دیدارکنندگان ایراد شده است.
- (۲) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱.
- (۳) کافی، ج ۲، ص ۶۳۰: امام باقر علیه السلام فرمود: لكل شيء ربيع وربيع القرآن شهر رمضان؛ هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.
- (۴) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴، حدیث ۱۳۴۹۴.
- (۵) از نظر ادبی اگر صیغه جمع با الف و لام (ال) بیاید افاده عموم می کند. در این جا صیغه جمع اعمال با «ال» «اعمال» آمده است که عمومیت و گستردگی را می رساند و تمام اعمال را در نظر دارد.

(۶) الصحيح من السیره، ج ۹، ص ۱۶۰.

(۷) شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۴، حدیث ۴.

(۸) همان، ص ۱۵۴.

(۹) عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۶۶.

(۱۰) آل عمران (۳)، آیه ۱۰۴.

(۱۱) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

(۱۲) کافی، ج ۲، ص ۸۹، باب صبر.

(۱۳) انفال (۸)، آیه ۴۲.

اخلاق نیکان^(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على
أعدائهم أجمعين

درآمد

روزهای آخر ماه مبارک را سپری می کنیم که قرآن مجید، پیامبر اسلام،
امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و ائمه معصومین علیهم السلام آن را با اوصاف بلندی، چون:
ماه رحمت، ماه مغفرت، ماه کرامت و ماه ضیافت خدا توصیف کرده اند؛ ماه
مبارک رمضان. این ماه عظیم، بهار رحمت، برکت، آمرزش و احسان الهی است
که از طرف خداوند تبارک و تعالی برای همگان ارزانی می شود، چه بهتر که از
چنین خوان گسترده ای همگان بهره وافی بگیریم.

مزد آن گرفت...

برای دستیابی به عنایات و کرامت های الهی ویژه این ماه، باید به شایستگی
های خود توجه کنیم و این که در برخورداری از این نعمت ها چه اندازه
توانمندیم، چه این که نیمی از موفقیت به دست خودمان است. قرآن کریم در این
باره به صراحت می فرماید:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾؛^(۲) و این که برای انسان جز حاصل تلاش

او نیست.

عنایت به کلمه «سعی» در آیه فوق، این حقیقت را آشکار می کند که انسان
در هر موقعیتی قابلیت دارد تا از فضل، کرم، رحمت و مغفرت الهی برخوردار
شود، به این شرط که به همان نسبت، قابلیت خود را به فعلیت برساند. شاید به

ذهن خطور کند که قابلیت کسب فیض الهی در افراد متفاوت است، اما چنین نیست البته در باب رزق، خدای منان بنا به حکمت خود میان بندگان تفاوت قائل شده و خود در این باره فرموده است:

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ...﴾؛ ^(۳) و خدا بعضی از شما را در

روزی بر بعضی دیگر برتری داده است.

و این موضوع با مسأله بهره گیری از خوان فیض الهی و رحمت بی کرانش متفاوت است و زمینه نیل به کمال انسانی به یک اندازه و برای تمام انسان ها فراهم است.

به عنوان مثال جناب ابوذر (رحمه الله) نیز مانند بسیاری دیگر در شمار اصحاب پیامبر ﷺ بود. تمام آنچه را که پیامبر ﷺ بیان می کردند، همگان گوش فرا می دادند و ابوذر نیز می شنید، اما چیزی که ابوذر [و امثال او] را از میان دیگر صحابه متمایز کرد و او را به چنان مقامی رساند، این بود که او نه تنها با گوش سر، که با گوش جان نیز سخنان پندآموز پیامبر ﷺ را می شنید و به کار می بست. در واقع ابوذر در این راه بسیار کوشید تا قابلیت حق پذیری و پندشنوی خود را به فعلیت برساند. از همین رو باید سختی زحمت را بر خویش هموار کرد تا بتوان دانسته ها را به فعلیت رساند.

توجه داشته باشیم که تهیه خانه ای دو سه اتاقه با زحمت و رنج فرساینده همراه است و بدون تلاش و زحمت، چنین کاشانه ای میسر نمی شود. همچنین نباید بدون رنج و زحمت و گذشتن از تمایلات و خواسته های نفسانی، امید دستیابی به بهشت جاودان و همسایگی پیامبران و معصومان ﷺ و نیکان را داشت.

فرصتِ مانده

اگر انسان از روزهای اول ماه مبارک رمضان استفاده نکرده، نباید ناامید شود بلکه از روزهای باقی مانده استفاده کرده، چرا که امکان بهره مندی از رحمت این ماه مبارک فراهم می باشد و تمام شنیده های آموزنده و آموزه های اسلامی برای انسان های بیدار دل و روشن ضمیر اتمام حجت است. حال اگر کسی این آموزه ها را به کار گیرد، چه سعادت مند انسانی است، چراکه بر اساس حجت و دلیل، حیات معنوی یافته است و اگر خدای ناکرده در وادی تباهی گرفتار شد، در واقع به اختیار خود و علی رغم اتمام حجت، خویشتن را به هلاکت انداخته است.

خدای متعال در این باره می فرماید:

﴿... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ...﴾؛ ^(۴) تا این که هلاک

شود آن که هلاک شد از روی دلیلی روشن، و زنده شود آن که زنده شد از روی دلیلی روشن.

برای این جهت دعاهای وداع ماه مبارک رمضان از وسایل ممتازی است که از معصومان عليهم السلام رسیده است و در کتاب های دعا، از جمله در کتاب الدعاء والزيارة ^(۵) آمده است. نگاهی از سر تأمل در این دعاها و توجه به نیایش ها و خواسته های معصومان از خداوند به هنگام وداع این ماه، ما را در به فعلیت درآوردن توان بهره گرفتن از کرامات این ماه یاری خواهد کرد. مسلماً بسیاری کسانی که از این نعمت ها محرومند، چراکه چنین آموزه ها و آموزگاران ندارند، پس سعی کنیم از روزها و شب های این ماه استفاده ای در خور و شایسته کنیم، زیرا این فضایل و برکات از اختصاصات ماه مبارک رمضان است و با سرآمدن این ماه، خوان برکت و بالندگی آن نیز برچیده خواهد شد. البته

شب و روز عید فطر نیز برکات و آثار ویژه ای دارد که با سرآمدن روز عید، برکات این روز نیز به سر خواهند آمد.

پاداش الهی

خدای منان فرموده است:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۶)؛ هر کس هموزن ذره ای نیکی کند

[نتیجه] آن را خواهد دید.

در آیه دیگر با تصریح به این که خدای متعال هیچ چیزی را فراموش نخواهد کرد آمده است:

﴿... أَحْصَهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ...﴾^(۷)؛ برشمرد خدا [کارهای شان را] و آنها آن را

فراموش کردند.

خوب است در آیه، بیشتر دقت و تأمل کنیم که: «مثقال ذره» چه معنایی دارد؟ بی تردید تمام خدماتی که افراد، در مجالس انجام می دهند خواه کوچک و خواه بزرگ در پیشگاه الهی محفوظ است و بر اساس آن، به صاحبان اعمال نیک پاداش داده می شود و در این امر، خادم همیشگی مجلس بودن شرط نیست. به دیگر بیان، اگر فردی حتی خاشاک کوچکی از مجلس زدوده یا استکانی را از زمین برداشته، در سینی خادم مجلس گذارده باشد به همان نسبت از پاداش الهی بهره مند خواهد شد. این مقدار از عمل، مثقال ذره نیست که بیشتر از آن است. وانگهی هریک از شما یا هر کس که خدمتی یا عمل خیری انجام داده، اما آن را از یاد برده باشد، به یقین خدای منان آن را بر شمرده و ثبت می نماید، چه این که حضرتش فرموده است: «أحصاه الله...».

بنابراین باید از فرصت ها، برای نیل به والایی ها و اندوختن حسنات بهره گرفته، در حد توان خود بکوشیم و بدانیم که بهره گرفتن از آموزه های

معصومان در قالب نیایش های تودیع ماه مبارک رمضان از مطالب مهم در این ماه است تا از این طریق بتوانیم با وظایف خویش آشنا شده، بیشترین استفاده را از برکات این ماه مبارک ببریم. البته برخورداری بیشتر از برکات در گرو به فعلیت در آوردن دریافت هاست. البته این امر تا اندازه ای مشکل است، اما با آسان گرفتن آن، خداوند نیز آن را تسهیل خواهد نمود. افراد موفق در این زمینه، مسأله را آسان گرفتند و خدا نیز پیمودن راه را برای آنان آسان نمود. ما نیز اگر در این راه کمی تحمل داشته باشیم و خستگی را بر خود هموار کنیم، به یقین خدای منان راه را برای ما آسان و هموار خواهد کرد، چه این که حضرتش خدایی است مهربان و خود در این باره فرموده است:

﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...﴾؛ ^(۸) مگر کسانی که پروردگار تو، به آنان رحم کرده، و برای همین آنان را آفریده است.

در جایی دیگر فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ ^(۹) و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند.

خدای منان، انسان را به پرستش خودش فرمان داد تا بر او ترحم کند و در حقیقت علت غائی خلقت، این بوده تا خدا بر ما ترحم نماید و خود می فرماید: ﴿... وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ...﴾؛ و برای همین آنان را آفریده است.

بنابراین سزاوار است در این باب سعی کنیم و توانایی خویش را در کسب رحمت و فیض خداوندی به فعلیت درآوریم و شایستگی های خویش را برای برخورداری از این برکات و عنایات الهی به ظهور رسانیم.

نشانه ایمان

کوشش انسان برای به فعلیت درآوردن دریافت های خود از مواهب الهی، دلیل ایمان و باورمندی اوست. در همین معنا روایات متعددی وجود دارد که بنا به منطوق آنها، در صورتی ایمان انسان کمال می یابد که از اوصافی برخوردار باشد و در غیر این صورت، به نسبت ویژگی های نداشتته، ایمان او ضعیف و ناقص است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ... نَفْسُهُ مَنَّةٌ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مَنَّةٌ فِي رَاحَةٍ...؛ ^(۱۰) مؤمن باید از هشت خصلت برخوردار باشد... خویشتن را در سختی نگاه می دارد، ولی مردم از وجودش در آسایش اند.

مسلم این که اگر آن سان که در روایت فوق آمده است، نباشیم، ایمان مان ناقص است و آن گونه که باید، در کسب رحمت و فضل خدا موفق نبوده ایم. انسان به دلیل نابخورداری از صفات مؤمنان، با ستم به دیگران و اعمالی دیگر، مرتکب حرام هم می شود و هیچ عذر و بهانه ای هم نخواهد داشت.

در صورتی که در راه کسب ویژگی های مؤمنان نکوشیم و خویش را بدان صفات زینت ندهیم بی تردید، همیشه در معرض خطر گرفتار شدن به ستمگری و تعدی نسبت به دیگران قرار خواهیم داشت، زیرا انسان، خصلتی اجتماعی داشته و همه روزه صدها بار با افراد خانواده، بستگان و دیگر افراد جامعه برخورد دارد. فراتر از این اگر فردی رئیس کارخانه، شرکت، اداره و جز آن باشد به طبیعت حال با افراد بیشتری برخورد خواهد داشت. چنین فردی در مقام سرپرست خانواده، رئیس شرکت و... اگر به عدالت و انصاف با زیردستان و عائله خود رفتار کند، از عهده امتحان الهی که در قالب مقام و قدرت بدو عرضه شده به نیکی برآمده و سعادت مند شده است، زیرا به خوبی توانسته صفات مؤمن

بودن را در خود تحقق بخشد. در مقابل اگر خدای ناکرده نسبت به زیردستان ستم روا دارد، فرجامی بد برای خویش رقم زده است.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

من وُلّی رقاب عشرة من المسلمین ولم يعدل فیهم حشره الله یوم القیامة ویداه مغلولتان إلی عنقه، فلا یفکهما إلاّ عدله فی الدنیا؛ ^(۱۱) کسی که [به هر دلیل، خواه به جهت توان مالی یا موقعیت اجتماعی یا امری دیگر] بر ده نفر از مسلمانان حکومت کند، اما با آنان به داد رفتار نکند، چنین فردی در روز قیامت در حالی که دستانش بر گردنش بسته شده است و جز دادگری اش در دنیا، چیزی او را نخواهد کرد.

البته حبسی که برای چنین فردی در نظر گرفته می شود، توأم با شکنجه نبوده، صرفاً به منظور ایجاد محدودیت برای اوست.

چنین بیاناتی از یک عالم معمولی یا مصلح اجتماعی با اندوخته ناقص علمی نیامده، بلکه آموزه و سخن پاکان و معصومانی است که جز بر اساس حق چیزی نگفته، آخرت را آن سان که هست توصیف می کردند.

چرا بی توجهی؟

با تمام این هشدارها و بشارت هایی که برای ستمکاری و عدالتورزی رسیده، همواره کسانی هستند که به دلیل داشتن مال و مقام و منصب بی توجه به این مسائل و بدون در نظر داشتن قیامت و حسابرسی سخت و دقیق آن روز، به تعدی و ظلم می پردازند. کسانی نیز هستند که قدرت ندارند، اما با داشتن روح سلطه جویی، بر ضعیفان زیردست خود ستم روا می دارند. انسان به چه چیزی دل خوش دارد که در کار خود تجدید نظر یا تأمل نمی کند؟ تشخیص عدالت از بی عدالتی و بی انصافی چندان دشوار نیست و هر کس کمی تأمل کند می تواند

انصاف و بی انصافی را از یکدیگر تمییز دهد و به دلیل همین توان در شناخت خوبی و بدی است که انسان پاداش گرفته یا کیفر خواهد دید.

بی تردید اگر از هر دوستدار اهل بیت علیهم السلام پرسیده شود: آیا دوست داری به امام حسین علیه السلام یا دیگر معصومان بررسی؟ پاسخ او مثبت خواهد بود و هر کس که با خویشاوندان و آشنایان و عزیزترین افراد زندگی می کند، نهایتاً مشتاق رسیدن به حضور حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، اما یکی از شرایط چنین دیداری این است که «خویشتن از خویش در خستگی باشد و مردم از وجودش در آسایش».

در روایتی آمده است:

چون در آخرالزمان کسی پاک و وارسته از دنیا برود ملائکه شگفت زده می شوند که او چگونه توانسته است در پیچ و خم های چنین دنیایی ایمان خود را به سلامت بیرون ببرد.

درست است که سالم از دنیا رفتن همیشه سخت بوده و امروزه هم سخت است، اما اگر انسان بخواهد، چنین امری شدنی است و خدای منان نیز یاری اش کرده، او را در ادامه دادن راه، کمک خواهد کرد. جان کلام این که اگر انسان خواهان و جویای چیزی باشد بدان دست خواهد یافت، چه این که «خواستن توانستن است».

زیرکی مؤمن

روایات معصومین علیهم السلام از زیرکی مؤمن مکرر یاد کرده است، از جمله، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده اند:

المؤمن کیسٌ فطن؛ ^(۱۲) مؤمن، زیرک و دانا و بااحتیاط است.

حقیقت این است که تمام اوصاف انسان‌ها، تبلور دارد و مؤمن کامل نیز از این قاعده مستثنا نیست و لذا باید زیرکی و دانایی خود را که از اوصاف برجسته اوست به ظهور برساند. یکی از این موارد مطلبی است که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده و آن این که مؤمن باید خویشتن را در سختی نگاه دارد تا مردم از گزند او در امان باشند. مثلاً انسان با افرادی بافرهنگ و سلیقه‌های گوناگون سر و کار دارد. حال امر دایر بین این است که خود را در فشار قرار دهد یا اطرافیان خود را. به یقین باید سختی را برای خود بخواهد و اگر کسی بگوید: آیا همیشه باید بر خود سخت بگیرم؟، پاسخ «آری» است، زیرا در این صورت است که نهاده‌های ایمان در انسان تبلور می‌یابد. ما به عنوان مسلمان و امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیرو خاندان رسالت باید از آن بزرگان الگو بگیریم و این سخن الهی را سرلوحه کار خود قرار دهیم که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ
الْآخِرَ...﴾؛ ^(۱۳) قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که امید دارد به خدا و روز دیگر.

در این آیه شریفه از سوی خدای منان مورد خطاب قرار گرفته ایم که اگر به رحمت خدا و آخرت امید بسته ایم باید در تمام کارها، به ویژه در پرهیز از آزار مردم و تحمل ناهمواری‌هایی که از سوی مردم به ما می‌رسد، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی خویش قرار دهیم.

کسی که راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان معصوم علیهم السلام را می‌پیماید، بارزترین مصداق زرنگی و خردمندی است، زیرا درمی‌یابد به چه وسیله و از چه راهی به تجارتي سودمند که خیر دنیا و سعادت آخرت در آن است دست یابد. آن‌گاه است که به پیروی از پیشوایان بزرگ اسلام و به فرموده امام صادق علیه السلام «نفسه

منه فی تعب والناس منه فی راحة؛ خود از دست خود، در زحمت و سختی است و مردم از او در آسایش اند».

کلمه «ناس» در روایت شامل همگان مانند: زن و فرزند، خویشاوندان، مردم کوچه و بازار، ارباب رجوع و غیره می شود. در روایت کلمه «ناس» آمده و نه «مؤمنون» و از این استفاده می شود که شرط کمال ایمان این است که حتی غیرمسلمانان از جمله: مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان از گزند انسان مؤمن در امان باشند. البته بعضی امور ممکن است از نظر انسان طبیعی باشد، اما همین موارد موجب آزدگی اطرافیان می شوند و این برخلاف شرطی است که در روایت آمده است. به عنوان مثال انسان خوراکی را می پسندد که خانواده و اطرافیان او آن را نمی پسندند. در این صورت، انسان مؤمن برخود سخت گرفته، بر خلاف میل و سلیقه خود و البته در موارد حلال نه حرام با تمایل آنان همراه شده، آنچه که آنان دوست دارند و می خوردند همان را میل می کند. در این باره امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند که فرمودند:

المؤمن يأكل بشهوة أهله والمنافق يأكل أهله بشهوته؛ ^(۱۴) مؤمن به میل و اشتها (سلیقه) ی خانواده اش می خورد و منافق، خانواده اش به میل او غذا می خورند.

برای کمال یافتگی در ایمان باید تا این اندازه خواسته مشروع دیگران را لحاظ داشت و به منظور رعایت حال آنان تن به سختی و ناملایمات داد. در باب شراکت و موارد مشابه آن نیز انسان مؤمن اسیر تمایلات خویش نشده و هرگز به ظلم به دیگران تن نمی دهد و اگر با یک مسیحی، یهودی یا پیرو دیگر ادیان در کسب و کار شریک باشد، هرگز او را نمی فریبد، زیرا ایمان مهار بازدارنده انسان از تباهی و نامردمی است. چنین انسانی به گواهی روایات، زیرک،

خرمند و با احتیاط است، زیرا نعمت های جاودانه آخرت را با کالاهای فناپذیر دنیا تعویض نمی کند.

داستانی پندآموز

در تاریخ و آثار اخلاقی ماجراهای فراوانی نقل شده که تماماً عبرت آموز و هشدار دهنده است، از جمله آمده است: «دو برادر بودند، یکی عائله مند و دیگری مجرد. آن دو زمینی کشاورزی داشتند و در کاشت و برداشت شریک بودند. زمان درو فرا رسید و محصول را برداشتند و هریک سهم خود را جدا کرد. نیمه شبی برادر مجرد از خواب برخاست و با خود اندیشید که برادر من عیالوار است و هزینه زندگی اش سنگین، اما من چندان خرجی ندارم. آن گاه بدون این که برادرش را از قصد خود آگاه کند مقداری از سهم خود به سهم برادرش افزود. همان شب برادر بزرگ تر از خواب برخاسته، همانند برادرش در اندیشه شد که بار خود را بسته است، اما برادرش در ابتدای راه است و لذا باید به او کمک کند. با این انگیزه به سراغ محصول خود رفت و مقداری از آن را برداشت و به خرمن برادر افزود.

در این صورت می بایست تفاوتی در حجم و وزن محصول آنها به وجود نمی آمد، زیرا همان مقدار که از خرمن خود کم کرده بود به آنان اضافه شده بود، اما شگفت انگیز این که هر دو چون محصول خود را بررسی کردند سهم خود را بیش از آن چیزی یافتند که بود. آن دو به وظیفه اخلاقی خود عمل کرده بودند، اما خدای متعال از نیت آنان آگاه بوده و بنا به وعده تغییرناپذیر ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۱۵) پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» هر دو را در این جهان پاداش داد و در آخرت نیز از رحمت الهی برخوردار خواهند شد. البته پاداش اعمال در دنیا گاهی با تأخیر همراه است تا

تفاوت میان کسی که برای خدای کار می کند و کسی که برای پاداش کار می کند معلوم شود، چراکه در صورت تأخیر در پاداش، آن که برای خدا کار می کند و اطمینان ندارد که خدمتش در دنیا جبران خواهد شد، با این حال برای خدمت به دیگران بی دریغ از آبروی خود و غیر آن هزینه می کند معلوم می شود.

مرحوم اخوی اعلی الله درجاته در تفسیر^(۱۶) آیه ذکر شده آورده اند: انسانی که به دیگران خدمت کند، افزون بر مقامات و پاداش های اخروی در این دنیا نیز پاداش خواهد گرفت.

اگر انسان خود را در زحمت بدارد و ناملايمات روزگار و بدرفتاری مردم را بر خود هموار کند، اما مردم و اطرافیان را از آزار خویش ایمن سازد، همانی خواهد بود که معصومین علیهم السلام فرموده اند و به گواهی آنان مؤمن خواهد بود.

استغفار

از دیگر امور مربوط به ماه مبارک رمضان استغفار است، چراکه در دعای وداع این ماه چندین بار استغفار به صورت های: «استغفر الله ربی و أتوب إليه»، «استغفرک اللهم ربی و أتوب إليك» و... آمده است و مفهوم آن به زبان ساده این است که: خدایا، نسبت به کرده های بد خود از پیشگاهت معذرت می خواهم. حال این سؤال پیش می آید که انسان از چه کارهایی باید از خدا معذرت بخواهد؟ تمایلات نفسانی، خشم ناروا، دنیادوستی، مقام پرستی و زورمداری از مواردی است که انسان باید از آنها به درگاه خدای مهربان عذرخواهی و استغفار کند و البته این استغفار باید با حقیقت و راستی همراه باشد، نه مجرد لفظ؛ استغفاری که امیرالمؤمنین علیه السلام شروط آن را برشمرده اند.^(۱۷)

در شماری از روایات آمده است که انسان باید در روزهای باقیمانده ماه مبارک رمضان صادقانه استغفار کند تا مشمول رحمت الهی شود. در بعضی از روایات نیز آمده است که انسان باید تمام رفتارهای ناشایست و برخوردهای نادرست خود را یکایک نام ببرد و برای هر یک از آنها به درگاه خدای متعال استغفار کند. مطلب دیگری که در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بدان اشاره شده، مسأله حق الناس است که بسیار مشکل است. حق الناس تنها به بیگانگان محدود نیست که زن و فرزند و پدر و مادر و برادر و خواهر و دیگر خویشاوندان را نیز شامل می شود.

ممکن است یک انسان پس از عمری گناه و نافرمانی حضرت باری تعالی، در لحظه جان دادن اگر توبه کند و حق الناس برگردن نداشته باشد، خدا گناه او را بخشیده، توبه او را بپذیرد، اما در مورد حق الناس، وضع به گونه ای دیگر است و آن طور که در حدیث قدسی آمده، خداوند سوگند یاد کرده است که از حق الناس اگر چه به اندازه دانه ارزن باشد نگذرد. حق الناس منحصر به مال نیست، اگر کسی با زبان و رفتار، کوچک ترین ستمی در حق دیگری روا دارد در بند حق الناس گرفتار خواهد شد و مسلم است تا صاحب حق رضایت ندهد، خدا نیز نخواهد گذشت.

ماجرایی که در جلسات قبلی و به مناسبتی بیان شد مؤید این حقیقت است و آن این است که شخصی متدین نام همسرش را به گونه ای ادا می کرد که مایه رنجش خاطر او می شد. آن مُرد و در عالم رؤیا به خواب فرزندش آمد. فرزند، جوپای حال برزخی پدر شد، او گفت: عقربی به بزرگی قاطر بر من گمارده اند و او به کیفر آن که مادرت را با چنان نامی صدا می زدم.

بنابراین شایسته است تا فرصت باقی است در صدد جبران برآییم. مثلاً اگر خدای ناخواسته با زبان یا با ابراز قدرت، کسی را آزرده ایم، بکوشیم نیرنگ شیطان را که به صورت ظلم و بی مهری و در نهایت قهر چهره نموده است بی رنگ کرده، درصدد جلب رضایت او برآییم. این کار ممکن است برای کسانی گران باشد، اما در مقابل کیفیهای سخت خداوند بسیار بسیار ناچیز است. مثلاً اندکی عرق شرم بر پیشانی آمدن و از صاحب حق رضایت خواستن بهتر از دوزخ سوزان و بسیار دردناکی است که قرآن کریم در وصف آن می فرماید:

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾؛ ^(۱۸) و تو چه دانی که سقر (دوزخ)

چیست؟ نه باقی می گذارد و نه رها می کند.

تأمل در این آیه و امثال آن عذرخواهی را برای انسان آسان می کند. پس انسان باید از صاحب حق رضایت بگیرد که اگر صاحب حق از دنیا برود، مدیون، با مشکل روبه رو خواهد شد و ممکن است حتی با دادن صدقه و خیرات نتواند رضایت او را حاصل کند، اما اگر در حال حیات از او رضایت بخواهد، با کمی اصرار و معذرت خواهی رضایت او را جلب خواهد کرد. برخی را نیز با دادن پول، دعوت به میهمانی یا برطرف کردن مشکلی از او می توان راضی نمود. چنان که در جلب رضایت صاحبان حق این گونه عمل شود از گرفتاری های آخرت و پاسخگویی در قیامت رهایی حاصل خواهد شد. این مورد هم یکی از شروط ایمان است، چراکه انسان مؤمن خود را به سختی و زحمت می اندازد تا اگر ظلم و آسیبی به دیگران رسانده جبران کند.

به دیگر سخن اگر امروز شخصی برای برطرف شدن بیماری خود به تحمل تلخی دارو تن ندهد فردا باید خود را برای تحمل تلخی ها و دردهای زیادی آماده کند که البته سخت تر است و حتی ممکن است با اندکی تأخیر، دیگر

فرستی برای جبران و درمان نباشد. بنابراین باید دو مسأله استغفار و استرضاء را مورد توجه قرار داد و مطمئن بود که هر دو امر تحقق خواهد یافت، منتهی با کمی تواضع و خودشکنی، چراکه ممکن است با خودخواهی و غرور شیطانی فرصت ها از دست برود و آن گاه در دنیا به کیفر ظلم به دیگران و در آخرت به عذاب گرفتار شویم.

دو سفارش شده معصوم علیه السلام

در میان سفارش هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بر حق او، یعنی امامان معصوم علیهم السلام رسیده، سفارش به زنان و جوانان است. در این زمینه، مسئولیت پدران و بزرگ ترها سنگین تر است. در روایت آمده است: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر شهادت قرار گرفتند، وصیت نامه ای نوشتند به این شرح:

... یا حسن و جمیع ولدی و اهل بیتی و من بلغه کتابی هذا... الله الله فی النساء و فیما ملکت أیمانکم، فإن آخر ما تکلم به نبیکم صلی الله علیه و آله و سلم أن قال: أوصیکم بالضعیفین النساء و ما ملکت أیمانکم...؛ ^(۱۹) ای حسن و همه فرزندان و خاندان من و کسانی که این کتاب (وصیت) من بدان ها برسد، خدا را خدا را درباره زنان و زیردستان [در نظر بگیرید] که آخرین سخن پیامبرتان این بود: شما را به [رعایت حال] دو ضعیف سفارش می کنم: زنان و زیردستان.

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره دو ضعیف، یعنی زنان و زیردستان از آن رو می باشد که همگان در برخورد با آنان، ضعف شان را لحاظ دارند و موقعیت شان را درک کنند. خداوند حکیم بنابه مصالحی که بعضاً بر بشر پوشیده نیست زن را ضعیف آفریده است و البته بنابه فرموده قرآن کریم:

﴿... وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾؛ ^(۲۰) و انسان ناتوان آفریده شده، اما زن ضعیف تر است و لذا کم تحمل تر می باشد. پرواضح است که سفارش پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین عليه السلام در آخرین لحظات عمرشان درباره مهر ورزیدن نسبت به زنان، همین زنان زودرنج مدنظرشان بود، زیرا آن دسته از بانوانِ مصداق «نفسه منه فی تعب والناس منه فی راحة» خود موقعیت شناس هستند و نسبت به امور، درکی درخور ستایش دارند. در مقابل نیز مردانی که با زنان پرخاش گر و تندخو مدارا می کنند در شمار مؤمنانی هستند که «خود را به تحمل سختی وامی دارند و مردم از گزند آنان در آسایش هستند».

سفارش پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین عليه السلام نه از سر اتفاق که حساب شده است، چنان که همه امور دنیا از سر اتفاق نیست. بنابراین باید با داشتن درک صحیحی از وضعیت زنان و بنا به دستور بزرگان دین با آنان تعامل داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در برخورد با پرخاش گری برخی از همسران خویش رفتاری ملایم و مهرآمیز داشت. در روایت آمده است: «یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غذایی (و شاید آش) پخته بود. مقداری از آن را در ظرفی ریخته، آن را به کنیزی داد تا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در خانه دیگر همسرش بود، ببرد. کنیز به فرمان بانویش غذا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد و چون وارد خانه آن حضرت شد، آن همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برآشفته و ظرف غذا را از کنیز گرفت و به زمین زد و اعتراض کنان گفت: او شرم نمی کند و امروز (یا امشب) که پیامبر نزد من است، برای او غذا فرستاده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که بر او غضبناک شود برخاست و قدری از غذا که خاک آلود نشده بود برداشت و تناول نمود، آن گاه به آن کنیز فرمود:

اگر این غذا بر زمین نمی ریخت، بیش از این نمی توانستم بخورم. آنچه را که دیدی برای بانویت نقل نکن و از قول من از او تشکر کن. راستی اگر ما با رفتار بسیار کوچک تر از آنچه بیان شده مواجه شویم چه می کنیم؟ انتخاب با خود ماست، انسان اگر بخواهد می تواند از پیامبر خدا ﷺ الگو گرفته با ملایمت و اخلاق خوش، با زن رفتار کند و مطمئن باشد که خدای متعال پاداش چنین صبری را ضایع نخواهد کرد.

پاداش احسان به زن

همان گونه که احسان به زن به معنای: همسر، خواهر، مادر، عمه، خاله و... پاداش درخور دارد، ستم به او، کیفر دنیایی و اخروی و دوزخ را زودتر برای فرد ظالم فراهم می کند. در روایات آمده است که احسان به زن، عمر انسان را طولانی و زندگی او را آکنده از برکت می کند و ستم در حق او طبعاً عمر را کوتاه می کند و برکت را می زداید.

ابوالصلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «پدرم موسی بن جعفر علیه السلام بی مقدمه به علی بن ابی حمزه فرمود: مردی از سرزمین مغرب درباره من از تو خواهد پرسید به او بگو: او همان امامی است که امام صادق علیه السلام درباره اش خبر داد... [علی بن ابی حمزه می گوید:] پس از پایان طواف نزد او رفتم، او را مردی عاقل و فهیم یافتم. از من خواست تا او را به حضور موسی بن جعفر علیه السلام ببرم، من نیز او را نزد آن حضرت بردم. چون حضرت او را دید فرمود: ای یعقوب بن یزید، دیروز به فلان محل رسیدی و میان تو و برادرت نزاعی درگرفت و به یکدیگر دشنام دادید. این رفتار از شیوه من و پدران من نبوده و شیعیان مان را به چنین رفتاری فرمان نداده ایم، پس تقوای الهی در پیش گیر و [بدان که] در آینده نزدیک، مرگ، میان شما دو برادر جدایی خواهد

افکند و برادرت پیش از آن که نزد خانواده اش بازگردد خواهد مرد و تو به جهت بدی که نسبت به او روا داشتی پشیمان خواهی شد. همچنین به دلیل گسستن پیوند خویشاوندی و روی گردانی از یکدیگر، خدا عمرتان را کوتاه نمود.

یعقوب گفت: یابن رسول الله، مرگ من کی خواهد رسید؟

امام فرمود:

مرگ تو نیز رسیده بود، اما در فلان منزلگاه به دیدار عمه ات رفته، در حق او نیکی کردی. از این رو خدا اجلت را بیست سال به تأخیر انداخت. علی بن ابی حمزه می گوید: سال بعد، یعقوب را در مکه دیدم [و چون جویای] احوال برادرش شدم، گفت: پیش از آن که به شهر و دیار و نزد خانواده اش بازگردد، در میان راه جان سپرد و همان جا دفنش کردم». (۲۱)

بینید امام کاظم علیه السلام یعقوب را که به دلیل حفظ نکردن حرمت خویشاوندی و حقوق برادری مرگش فرا رسیده بود هشدار دادند، اما از آن رو که عمه خود را تکریم کرده بود، اراده خداوند چنین تعلق گرفت که بیست سال اجلس تأخیر بیفتند و حضرتش او را با این مژده مورد لطف قرار دادند. البته کسی بر آن نیست که زنان را از ظلم کردن به مردان بریء بدانند، اما باید با تکلیف خود آشنا باشیم و به سفارش پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کنیم تا رستگار شویم.

گاهی شنیده می شود که برخی از زن خود گلایه کرده، او را چنان سرسخت می دانند که به هیچ وجه به صراط مستقیم هدایت نمی شود. این ادعا ممکن است در هر هزار زن یک مورد مصداق داشته باشد. مضافاً تحول صددرصد خلق و خوی زن نیز انتظار نامعقولی است، اما اگر مرد به وظیفه خود عمل کند در منش و رفتار زن پرخاش گر نیز تأثیر خواهد گذارد. به منظور پی بردن به

این حقیقت در حدی که تجسسِ حرام در زندگی خصوصی افراد نباشد، روابط نزدیکان و خویشاوندان را ملاحظه کنید، خواهید دید مردانی که با همسران شان برخوردی اخلاقی و مهرآمیز دارند، میزان تدین همسران شان بیشتر است. بنابراین نباید غافل بود که مرد بد برخورد و زورگو، واکنش مشابه رفتار خود از همسرش خواهد دید. خلاصه این که زن به حکم خدای متعال، ضعیف آفریده شده و از همین رو زودرنج تر و نابدربارتر است، لذا باید با لحاظ داشتن آخرین سفارش رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام با او رفتاری مناسب داشت و حرمت او را به عنوان انسان و شریک غم و شادی نگاه داشت تا مصداق «والناس منه فی راحة؛ و مردم از گزند او ایمن هستند» بود.

توجه به جوانان

مسئولیت دیگر ما به عنوان پدر، مربی، معلم و راهنما این است که در راه هدایت و نجات جوانان خواه فرزندان مان باشند، خواه فرزندان دیگران از بیراهه ها و منجلاب فساد و دام های شیاطین و منحرفان و بدکیشان بکوشیم. این مسئولیتی سنگین است که در صورت کوتاهی باید در محضر الهی پاسخ گو باشیم و هیچ عذری در این راه از ما پذیرفته نخواهد شد. نظر به اهمیت این قشر از جامعه و این که صلاح یا فساد جامعه به صلاح و فساد این قشر بستگی دارد، مورد تأکید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است.

در روایت آمده است: «امام صادق علیه السلام به ابوجعفر احوال (یکی از یاران خوب آن حضرت) فرمود:

... عليك بالأحداث فإنهم أسرع إلى كل خير؛^(۲۲) به نوجوانان و جوانان پرداز [و در راه تربیت آنان بکوش] که در رسیدن به خوبی ها و پذیرش آن شتابنده ترند.

در این زمینه دو مسئولیت بر دوش داریم که اگر در به انجام رساندن آن بکوشیم، جوانان به مسئولیت خود پی خواهند برد و بدان پای بند خواهند شد و آن این است که جوانان را با اصول دین که شامل اعتقاد به خدا، به اوصاف خدا، به پیامبران، به امامت و معاد است آشنا کنیم. با آشنا کردن جوانان به اصول دین گام مهمی در این راه برداشته ایم و جوان درمی یابد که قیامت و دادگاه و عدالت الهی در پیش خواهد داشت. ممکن است تمام پدران و بزرگ ترها توان این کار را نداشته باشند، پس چه باید کرد؟ راه هدایت جوان باز است و آن این که امر هدایت را به کسی که توان تبیین اعتقادات را داشته باشد واگذارد تا با تأسیس هیئت مذهبی و تشویق جوانان به حضور در چنین مجالسی، زمینه فراگیری مبانی اعتقادی را برای آنان فراهم کند تا از این رهگذر جوانان، راه راست را از کوره راه گمراهی و انحراف تمیز دهند.

دوم بالا بردن فضایل اخلاقی در جوانان است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنا به فرموده شان برای کمال بخشیدن به والایی های اخلاق فرستاده شده اند، آن جا که می فرمایند:

إِنَّمَا بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ ^(۲۳) تنها برای کمال بخشیدن به والایی های اخلاق فرستاده شدم.

در این فرموده پیامبر کلمه «إِنَّمَا» آمده است که «حصر» را می رساند، به این معنا که انگیزه بعثت، صرفاً کامل کردن والایی های اخلاق بوده است.

در صورتی که دو مسئولیت یادشده به خوبی به انجام رسد، مسئولیت سوم بر دوش خود جوانان خواهد بود و آنان خود به دنبال آن خواهند رفت و آن، آشنا شدن با احکام حلال و حرام و مباح و مستحب و مکروه است و این که نماز

خود را به درستی می خوانند یا باید در صدد تصحیح آن باشند و دیگر مسائل شرعی.

چگونه زیستن؟

از دیگر مسائل این است که بدانیم چگونه زندگی کنیم و چه معیارهایی در زندگی داشته باشیم. اگر درصدد یافتن معیارهای اسلامی و اخلاقی باشیم به موارد فراوانی برمی خوریم که در روزگار ما زندگی می کنند یا با فاصله نه چندان زیادی، پیش از ما زندگی می کردند.

نگاهی به زندگی آن بزرگان، چگونه زیستن را به انسان می آموزد. یکی از این بزرگان وارسته، شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) است. در احوالات ایشان نوشته اند: «وی مدت شانزده سال مرجعیت عامه شیعه را برعهده داشت و به دلیل همین موقعیت، سالانه مبالغ هنگفتی از سکه های رایج به عنوان وجوه شرعی برای ایشان می آوردند. زمانی که آن بزرگوار چشم از جهان فروبست و به دیدار حق شتافت، پس از انجام مراسم، میراث بران گرد آمدند تا ارثیه شیخ را تقسیم کنند. پس از محاسبه تمام آنچه از او برجای مانده بود، کل ارزش آن هفت تومان شد».

ارزش هفت تومان آن روز، به قیمت امروز حداکثر دویست و هشتاد هزار تومان می شود، یعنی هریک تومان معادل چهل هزار تومان؛ مبلغی که با دارایی بینواترین مردم این روزگار سازگاری ندارد. داستان دیگری از شیخ انصاری نقل شده است که قابل تأمل است. نقل کرده اند: «مبلغ هنگفتی برای شیخ آوردند. او بدون این که آن را واریسی کند، محموله را دست نخورده فرستاد تا میان مستمندان تقسیم شود».

راستی او که بود؟ آیا معصوم بود؟ بی تردید خیر، اما خودساخته و از فریبائی های دنیا رهیده بود و می کوشید تا از سرور آفرینش حضرت محمد بن عبد الله ﷺ پیروی کند؛ پیامبری که نیمی از اتاق کوچکش را با حصیر و نیمی دیگر را با خاک یا شن فرش کرده بود، بر حصیر می خفت و بر خاک اتاق نماز می گزارد. این بزرگان در بخشش نیز راه پیامبر ﷺ را می پیمودند. در روایات آمده است که: «پیامبر خدا ﷺ مکرراً در حالی که سخت گرسنه بودند، غذای اندک خود را به کسانی می بخشیدند که به اندازه آن حضرت گرسنه نبودند».

چکیده سخن

در روزهای باقی مانده از ماه مبارک رمضان که روح، تزکیه بیشتری یافته است، با دعا و تضرع به درگاه الهی، مهر مقبولیت بر اعمال مان بزنیم، در استغفار سخت بکوشیم و صاحبان حق را از خویش راضی کنیم. دیگر این که در راه تحقق سفارش پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درباره زنان و زیردستان و نیز هدایت جوانان دریغ نکنیم تا در حد توان، از عهده مسئولیتی که نسبت به آنان بردوش داریم برآییم و نزد خدا معذور باشیم. پس، چند روز مانده از این ماه رحمت و فضیلت و عظمت را مغتنم بشماریم، چراکه ممکن است این فرصت دیگر به دست نیاید. سال گذشته در همین روز و شب ها، مرحوم اخوی ^(۲۴) اعلی الله درجاته سخنانی ایراد نمودند، اما به تقدیر الهی دیوان عمر ایشان بسته شد. همگی و البته هریک به هنگام رسیدن ندای «الرحیل» باید این راه را طی کنیم. بنابراین از استرضای صاحبان حق دچار خجلت نشویم که خجلت روز قیامت در مقابل دادخواهان سخت تر است. حق الناس را فراموش نکنیم و به هر صورت که ممکن باشد در صدد جبران برآییم و اگر صاحب حق چشم از جهان فروبسته، در صورتی که حقی مالی داشته باشد، با ورثه او از در مصالحه

درآییم یا از طرف او رد مظالم بدهیم و اگر خدای ناکرده به گونه ای دیگر متوفا
برگردن ما حق دارد، از خدای منان برای او علو درجات بخواهیم تا از سر بی
نیازی از حقوق خویش گذشته، ذمه ما را آزاد کند که شیوه متقین درباره
گذشتگان این گونه بوده است. مجدداً یادآوری می شود که استغفار با شرایط،
استرضای صاحبان حق، تربیت نوجوانان و جوانان و مدارای با زنان را از یاد
نبرید.

امیدوارم خدای منان به برکت این ماه مبارک، بعد از ماه مبارک نیز ما را در
انجام بندگی و تحصیل رضایت خودش موفق تر بدارد، ان شاء الله. و صلی الله
علی محمد وآله الطاهرين

پی نوشت ها :

- (۱) این گفتار در ۲۷ رمضان ۱۴۲۳ ق. ایراد شده است.
- (۲) نجم (۵۳) ، آیه ۳۹.
- (۳) نحل (۱۶) ، آیه ۷۱.
- (۴) انفال (۸) ، آیه ۴۲.
- (۵) اثر مرجع راحل آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی (قدس سره) .
- (۶) زلزله (۹۹) ، آیه ۷.
- (۷) مجادله (۵۸) ، آیه ۶.
- (۸) هود (۱۱) ، آیه ۱۱۹.
- (۹) ذاریات (۵۱) ، آیه ۵۶.
- (۱۰) کافی، ج ۲، ص ۴۷.
- (۱۱) عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۶۶، حدیث ۶۰.
- (۱۲) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷، حدیث ۴۰.
- (۱۳) احزاب (۳۳) ، آیه ۲۱.
- (۱۴) کافی، ج ۴، ص ۱۲.
- (۱۵) زلزله (۹۹) ، آیه ۷.
- (۱۶) تقریب القرآن إلى الأذهان در سی جلد و به صورت مزجی فراهم آمده است.
- (۱۷) شخصی در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: أستغفرالله. امام علیه السلام بدو فرمودند: وای بر تو! هیچ می دانی استغفار چیست؟ [بدان که] استغفار، درجه علیین است و [تحقق آن] شش شرط دارد:
- اول: پشیمانی بر [گناهان و رفتار ناشایست] گذشته؛
- دوم: تصمیم همیشگی بر عدم بازگشت بدان ها؛
- سوم: بازگرداندن حقوق خلق به آنان تا این که بدون هیچ مظلمه و حق الناسی به دیدار خدا بروی؛
- چهارم: تمام واجباتی را که تباه کرده، از دست داده ای به جای آوری؛
- پنجم: [اگر از حرام، اندام و تن پرورنده ای] گوشت پدیدآمده بر تنت را با اندوه بفرسایی تا پوست بر استخوانت قرار گیرد و آن گاه گوشت نو در تن پدید آوری؛

ششم: آن سان که شیرینی [گذرای] معصیت را به تنت چشانده ای، سختی عبادت را بدان
بچشانی، آن گاه بگو استغفر الله (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷).

(۱۸) مدثر (۷۴)، آیه ۲۷ ۲۸.

(۱۹) کافی، ج ۷، ص ۵۱.

(۲۰) نساء (۴)، آیه ۲۸.

(۲۱) قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۰۷ و اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص

۲۴۵.

(۲۲) کافی، ج ۸، ص ۹۳ و بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

(۲۳) مکارم الاخلاق، ص ۸.

(۲۴) مرجع راحل آیه الله العظمی سید محمد شیرازی (قدس سره).

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۲ | بایسته های ماه مبارک رمضان |
| ۲ | درآمد..... |
| ۳ | مراتب پاداش..... |
| ۴ | ضرورت عمل به قرآن |
| ۴ | برترین اعمال..... |
| ۶ | اطعام..... |
| ۷ | استغفار..... |
| ۷ | پاسخ پیامبر ﷺ..... |
| ۸ | حرمت حریم..... |
| ۱۰ | امر به معروف و نهی از منکر |
| ۱۳ | چگونگی امر به معروف و نهی از منکر..... |
| ۱۳ | دامنه تکلیف..... |
| ۱۶ | پی نوشت ها |
| ۱۷ | اخلاق نیکان |
| ۱۷ | درآمد..... |
| ۱۷ | مزد آن گرفت |
| ۱۹ | فرصت مانده |
| ۲۲ | نشانه ایمان |
| ۲۳ | چرا بی توجهی؟..... |
| ۲۴ | زیرکی مؤمن |
| ۲۷ | داستانی پندآموز..... |

| | | |
|----|-------|---|
| ۲۸ | | استغفار |
| ۳۱ | | دو سفارش شده معصوم <small>علیه السلام</small> |
| ۳۳ | | پاداش احسان به زن |
| ۳۵ | | توجه به جوانان |
| ۳۷ | | چگونه زیستن؟ |
| ۴۰ | | پی نوشت ها |
| ۴۲ | | فهرست مطالب |